

## تحلیل اجتماعی سرقت در ایران

اکبر علیوردی‌نیا

### چکیده:

این مقاله برگرفته از پژوهش نگارنده در زمینه مطالعه جامعه‌شناختی سرقت در ایران است. پیش فرض این تحقیق مبنی بر اینکه میزان وقوع سرقت در سطح استانهای ایران دارای تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر می‌باشند بر طبق شواهد آماری موجود مورد تأیید قرار گرفته است. بر همین اساس، مهمترین سؤال تحقیق، عبارت است از اینکه مهم‌ترین عوامل اجتماعی تبیین‌کننده نوسانات میزان سرقت کدامند؟ و سهم هر عامل چقدر است؟ جامعه آماری تحقیق تمامی استانهای کشور بین سالهای ۷۵-۱۳۷۰ می‌باشد که در مجموع ۱۳۷ واحد تحلیل را تشکیل می‌دهد. روش تحقیق روش تطبیقی است که مبتنی بر داده‌های ثانویه می‌باشد و به لحاظ نظری نیز، این تحقیق مبتنی بر جوانبی از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و نظریه آنومی دور کیم است. نتایج حاصل از تحلیل مسیر مدل تحلیلی تحقیق، این است که متغیرهای نظارت اجتماعی (غیر رسمی)، جمعیت و اعتیاد به ترتیب دارای بیشترین اهمیت در تبیین تغییرات میزان وقوع سرقت در ایران می‌باشند.

**کلید واژه‌ها:** سرقت، انسجام اجتماعی، انتظام اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی

### ۱. مقدمه

زندگی اجتماعی انسان تحت حاکمیت قواعد یا هنجارهای اجتماعی است. اگر ما از قواعدی که بعضی انواع رفتار را در زمینه‌های معینی به عنوان رفتارهای مناسب و رفتارهای دیگر را به عنوان رفتارهای نامناسب تعریف می‌کنند پیروی نمی‌کردیم، فعالیت‌هایمان دستخوش هرج و مرج می‌گردید. هنجارهایی که ما در رفتارهایمان از آنها پیروی می‌کنیم به زندگی اجتماعی خصلتی منظم و قابل پیش‌بینی می‌بخشند، اما همیشه

همه کس با انتظارات اجتماعی هم‌نوایی نمی‌کند. افراد اغلب از قواعدی که انتظار می‌رود تبعیت کنند، منحرف می‌شوند.

آرزوی به‌دست آوردن آنچه که متعلق به دیگری است، ویژگی عمومی نوع انسان نمی‌باشد. حسادت داشتن نسبت به اموال دیگران ناشی از تأکیدات فرهنگی است که همچنین موجب دزدی می‌شود. برخی معتقدند که سرقت در جامعه زمانی افزایش می‌یابد که جامعه تأکید زیادی بر روی دارا بودن ثروت مادی داشته باشد، اما فرصت‌های قانونی (مشروع) دستیابی به این ثروت محدود باشد (Merton, 1971). سرقت یک پدیده منحصر به عصر جدید نیست. سرقت اموال شخصی در سراسر تاریخ مدرن شناخته شده است. جرایم علیه اموال را باید به صورت طیفی از رفتار مجرمانه در نظر گرفت که شامل جرایم حرفه‌ای و یقه سپیدان، سارقین بانک، اختلاس‌کنندگان و غیره می‌شود. به هر حال واقعیت این است که متجاوزین به اموال از روش‌های غیرقانونی برای سلب مالکیت ثروت مادی دیگران به نفع خود استفاده می‌کنند.

بررسی‌هایی که در سطح ملی در مورد رفتار مجرمانه انجام شده نشان می‌دهد که در جامعه آمریکا سالیانه تقریباً ۳۰ میلیون سرقت از اشخاص و منازل به وقوع می‌پیوندد (Siegel, 1998). در حالی که میانگین تعداد کل سرقت در ایران سالیانه ۱۰۰ هزار فقره می‌باشد که از این تعداد تقریباً ۶۰ درصد آنها کشف می‌شود. در ایران، میزان سرقت در سالهای اخیر سیر صعودی داشته است، به طوری که بعد از مواد مخدر، سرقت دومین جرم عمده محسوب می‌شود و تبیین این امر نیازمند تحقیقی فراگیر در سطح کلان می‌باشد. بعبارت دیگر، سرقت به‌عنوان یک آسیب اجتماعی دارای علل اجتماعی است که باید آن را شناخت و در جهت حذف زمینه‌های اجتماعی مساعد برای ابتلای افراد حرکت نمود.

این تحقیق به دنبال عوامل اجتماعی مؤثر بر نوسانات میزان سرقت است تا از این طریق بتواند سهم هر یک از متغیرهای مستقل را شناسایی و تعیین نماید. با توجه به اینکه متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق عمدتاً متغیرهایی هستند که در سطح کلان یا به اصطلاح در سطح سیستم می‌باشند، لذا از مناسبترین روش یعنی روش تطبیقی استفاده شده است. با این زمینه روش‌شناسی، مهمترین متغیرهای مستقل در یک چهارچوب نظری انتخاب گردیده و سپس با استفاده از داده‌های ثانویه مدل تئوریک تحقیق مورد آزمون قرار گرفته است.

## ۲. انواع سرقت

### ۲-۱. برداشتن غیر قانونی اموال بدون توسل به زور یا تهدید<sup>۱</sup>

در حقوق عمومی این نوع سرقت عبارتست از ربودن دارایی شخصی دیگر با نیت دزدی. امروزه تعاریف مربوط به برداشتن غیر قانونی اموال بدون استفاده از زور یا تهدید شامل اعمال مشابهی نظیر دزدی از مغازه و سایر سرقتهایی است که در آن از زور و تهدید علیه قربانی استفاده می‌شود<sup>۲</sup> یا اینکه دزدانه وارد خانه یا محل کار شدن<sup>۳</sup> را شامل نمی‌گردد. در واقع سلب مالکیت فیزیکی از صاحب دارایی، از ویژگیهای مهم این نوع سرقت است (Siegle, 1998, p:322).

به عبارت دیگر، برداشتن غیر قانونی اموال دیگران بدون به کارگیری زور یا تهدید وسیع‌ترین شکل سرقت می‌باشد و شامل برداشتن مال دیگری بدون رضایت شخص مالک و با نیت محروم کردن دائمی وی از استفاده از آن است (Bloch and Geis, 1970, p; 277). این نوع دزدی که مشتمل بر ربودن چیزی است که متعلق به دیگری است، به‌عنوان سرقت<sup>۴</sup> نیز معروف است. این جرمی است که اغلب مردم با آن آشنا هستند، یا به‌عنوان قربانی و چه به‌عنوان مرتکب این جرم.

بسیاری از تئورها صرفاً به نیمی از تصویر توجه می‌کنند (بعد عرضه)، یعنی عرضه مجرمین و خدمات آنها و لذا از بعد تقاضا غفلت می‌ورزند. البته به‌نظر می‌رسد به کار بردن واژه تقاضا برای سرقت کمی عجیب باشد: لذا شاید استفاده از اصطلاح فرصت دقیقتر است. اما همان‌گونه که شغل‌های مشروع فراهم‌کننده فرصت‌های مشروع، نشان‌دهنده تقاضا برای کارهای مشروع است، به همان‌سان نیز فرصت‌ها برای ارتکاب جرم، نشانگر تقاضا برای کارهای خلاف قانون می‌باشد. همچنین همانطور که تقاضا برای کارهای مشروع در پرداخت دستمزد متجلی می‌شود، به همان‌سان نیز تقاضا برای جرم در فایده‌مندی آن جرم متبلور می‌گردد. از این رو تصویر اقتصادی کامل از جرم بایستی در برگیرنده تغییرات در فرصت یا فایده‌مندی (یعنی تقاضا) نیز باشد (Livingston, 1996, p:231).

1. Larceny
2. robbery
3. burglary
4. theft

معمولاً برداشتن غیر قانونی اموال دیگران بدون استفاده از زور یا تهدید به دو دسته سرقت کوچک<sup>۱</sup> و سرقت بزرگ<sup>۲</sup> تقسیم می‌شود. سرقت کوچک شامل ربودن مقدار کمی پول یا دارایی می‌شود و فرد خاطی مجازات می‌شود. سرقت بزرگ شامل ربودن کالاهایی است که ارزش بیشتری دارند، به‌عنوان بزه محسوب می‌شود و فردی که مرتکب این عمل شود به زندان محکوم خواهد شد. این تقسیم‌بندی غالباً نظام قضایی را با یک مشکل جدی مواجه می‌سازد، یعنی اینکه سرقت اتومبیل و سایر کالاهایی که ارزش زیادی دارند را به سهولت می‌توان طبقه‌بندی نمود، اما بسیار دشوار است که بتوان تصمیم گرفت آیا یک سرقت خاص را بایستی سرقت کوچک به حساب آورد یا سرقت بزرگ (Siegel, 1998, P: 323).

## ۲-۲. سرقت پنهانی از اماکن<sup>۳</sup>

این نوع سرقت، عموماً بعنوان سرقت از منازل طبقه‌بندی می‌شود و سارق نیز کسی است که به قصد خیانت وارد منازل دیگران می‌شود. غالباً در این گونه سرقتها، سارقین ترجیح می‌دهند که از مواجه شدن با اشخاص پرهیز کنند، چرا که اگر دیده نشوند احتمال شناسایی و دستگیریشان کاهش می‌یابد (G eis, 1970, P: 277 & Bloch). در واقع سرقت پنهانی از اماکن یعنی ورود غیر قانونی به ساختمان، آپارتمان یا سایر بناها، یک جرم علیه اموال تلقی می‌شود و در آن مجرم و قربانی با یکدیگر مواجه نمی‌شوند. از این رو، این دسته از سارقین برای اینکه با قربانیان خود مواجه و گرفتار نشوند، خیلی احتیاط می‌کنند (Livingston, 1996, P: 219). در تعریفی دیگر آمده است که سرقت پنهانی از اماکن، عبارت است از شکستن قفل و ورود به منزل مسکونی دیگری در شب به قصد ارتکاب یک بزه در آن (Siegel, 1998, P: 328).

سرقت پنهانی از اماکن نسبت به برداشتن غیر قانونی اموال بدون استفاده از زور یا تهدید<sup>۴</sup> جرم خیلی جدی‌تری تلقی می‌شود؛ زیرا ارتکاب آن غالباً متضمن ورود به خانه دیگری است، موقعیتی که در آن تهدید به آسیب رساندن ساکن خانه زیاد می‌باشد. البته تعریف سرقت پنهانی از اماکن، از زمان وضع آن مورد تغییر قابل توجهی قرار گرفته است. اینکه تعریف سرقت پنهانی از اماکن بسط یافته است، به طوریکه تعریف اف بی آی

- 
1. Petty Larceny
  2. Grand Larceny
  3. Burglary
  4. Larceny

به سرقت از خانه یک شخص محدود نشده است، بلکه شامل هر گونه ورود غیر قانونی به قصد دزدی یا بزه (تبهکاری) است. این نوع از سرقت دارای سه مقوله فرعی می‌باشد:

الف) ورود اجباری (ب) ورود غیر قانونی در حالی که در آن اجباری در کار نیست و از زور استفاده نمی‌شود (ج) تلاش برای ورود اجباری (Ibid, P: 328).

### ۳-۲. سرقت با استفاده از زور و تهدید<sup>۱</sup>

برداشتن یا تلاش برای داشتن هر چیز ارزشمندی از یک شخص به زور یا تهدید غیر از کیف قاپی (Livingston, 1996, p:55) که به صورت غیر منتظره، ناگهانی و گاهی اوقات همراه با ترسانیدن است (Ibid, P: 163). ویژگی که در تمامی این نوع سرقتها مشترک می‌باشد عبارت است از اینکه مجرم با فرد قربانی مواجه می‌شود. اگر زور یا تهدید در کار نباشد از شمول این گونه سرقتها خارج است. مثلاً کیف قاپی، طبق طبقه‌بندی اف بی آی، برداشتن غیر قانونی اموال بدون استفاده از زور یا تهدید محسوب می‌شود. صرف نظر از اینکه کیف قاپی با تهدید و اجبار همراه نیست، فرد رباینده کیف با فرد قربانی مواجه نمی‌شود (حتی اگر کیف قاپی در برخی اوقات با تهدید نیز همراه باشد) این نوع سرقت بصورت حرفه‌ای اش، یک تقسیم کار نسبتاً دقیق است و به همین خاطر است که زمان یک عامل اساسی محسوب می‌شود. هر یک از اشخاص باید بتوانند وظیفه خود را به درستی و سرعت انجام دهند (Ibid, P: 164).

### ۴-۲. سرقت از مغازه<sup>۲</sup>

دزدی از مغازه، شکل عمومی سرقت است که طی آن از مغازه‌های خرده فروشی کالاهایی به سرقت می‌رود. معمولاً، دزدان مغازه سعی می‌کنند هنگامی که کارکنان فروشگاه مشغول هستند، کالا را برابیند و آن را پیش خود مخفی نمایند. در مورد دزدی از مغازه، تحقیقاتی که در امریکا انجام شده است نشان می‌دهد که حدود ۱۰ درصد از سارقین فروشگاه افراد حرفه‌ای هستند که بخش اعظم درآمد خود را از این راه تأمین می‌کنند. این سارقین حرفه‌ای، کالاهای مسروقه را در امانت فروشها به نصف قیمت می‌فروشند، ولی اکثریت

1. Robbery  
2. Shoplifting

سارقین فروشگاهها، دزدهای غیر حرفه‌ای (آماتور) هستند که به آنان دزد<sup>۱</sup> اطلاق می‌شود. دله دزدها معمولاً اشخاص قابل احترامی هستند که خود را به‌عنوان دزد تلقی نمی‌کنند، بلکه این افراد کالاها را برای مصرف خود می‌ربایند. معمولاً، دله دزدهایی که دستگیر می‌شوند هرگز قبل از آن توقیف نشده‌اند. جرم‌شناسان، سارقین فروشگاهها را به‌عنوان کسانی که احتمالاً در صورت دستگیری اصلاح می‌شوند، تلقی می‌کنند. در واقع، چون دله دزدها بخشی از یک خرده فرهنگ مجرمانه نیستند و خود را به‌عنوان مجرم در نظر نمی‌گیرند، لذا آنها در صورت کوچک‌ترین برخورد با قانون دستگیر می‌شوند. دستگیر شدن موجب وارد آمدن ضربات روحی به آنها می‌شود و دیگر برای بار دوم برای قانون‌شکنی خود را به خطر نمی‌اندازند. از آنجا که این استدلال پذیرفتنی به نظر می‌رسد، لذا برخی از جرم‌شناسان معتقدند که دستگیری ممکن است موجب برچسب خوردن (انگ) و در نتیجه منجر به تکرار جرم شود (Siegel, 1998, PP: 323 – 324).

### ۳. دیدگاههای نظری در تبیین جامعه‌شناختی انحراف

عدم توافق جرم‌شناسان بر روی ماهیت و تعریف خود جرم امری عادی است. انتخاب جرم‌شناس در مورد جهت‌گیری یا دیدگاه او تا حدودی به تعریف وی از جرم بستگی دارد. عبارت دیگر، باورها و جهت‌گیریهای تحقیقی اغلب جرم‌شناسان با مفهوم‌سازی آنها از جرم مرتبط است.

#### ۳-۱. جرم از دیدگاه وفاق<sup>۲</sup>

طبق دیدگاه وفاق، جرایم عبارتند از رفتارهایی که مغایر با تمامی عناصر جامعه است. قوانین که مشخص‌کننده تعریف جرایم و مجازات آنها هستند، انعکاسی از ارزشها، باورها و عقاید اصلی جامعه می‌باشند. علت به‌کارگیری اصطلاح وفاق<sup>۳</sup> این است که این واژه دال بر یک توافق عمومی در اکثریت شهروندان درباره اینکه چه رفتاری بایستی توسط حقوق جزا ممنوع شود و پس از آن به‌عنوان جرم تلقی گردد، می‌باشد. تلاشهای زیادی برای تعریف موجز اما کامل و جامع جرم از دیدگاه وفاق صورت گرفته است. این رویکرد متضمن این معنا است که تعریف جرم تابعی از باورها، اخلاق و جهت‌گیری ساختار قدرت قانونی موجود می‌باشد. الگوی

---

1. Snitch  
2. The Consensus View of Crime  
3. Consensus

وفاق در تبیین جرم احتمالاً توسط اکثریت جرم‌شناسان مورد پذیرش واقع شده، ولی با این حال برخی از پیش فرضهای آن مورد مناقشه است، به ویژه رابطه بین جرم با اخلاق.

### ۲-۳. جرم از دیدگاه ستیز<sup>۱</sup>

بر عکس دیدگاه وفاق، دیدگاه ستیز جامعه را به صورت مجموعه‌ای از گروههای متمایز که در تقابل با یکدیگرند و این ستیز دائمی است، تلقی می‌کند. گروههایی که قادرند قدرت سیاسی خود را ابراز کنند، از قانون و نظام قضایی برای پیشرفت موقعیت اجتماعی و اقتصادی‌شان استفاده می‌کنند، بنابراین، قوانین کیفری قوانینی‌اند که به منظور حمایت از اغنیا در برابر فقرا به وجود آمده‌اند. طرفداران این دیدگاه، غالباً مجازاتهای شدیدی را که برای فقرا به خاطر جرایم خیابانی در نظر گرفته می‌شود، با مجازاتهای سبکی که برای ثروتمندان اعمال می‌گردد، مقایسه می‌کنند. در حالی که فقرا به خاطر کوچکترین تخطی از قانون روانه زندان می‌شوند، با اغنیا حتی اگر مرتکب نقض جدی‌ترین قوانین نیز شوند به ملایمت رفتار می‌کنند.

از دیدگاه ستیز، جرم بر حسب ثروت و موقعیت تعریف می‌شود و نه بر مبنای وفاق اخلاقی یا ترس از گسیختگی اجتماعی. طبق این تعریف، جرم یک مفهوم سیاسی است که به منظور حفظ قدرت و موقعیت طبقات بالای جامعه به وجود آمده است. لذا، جرم از دیدگاه ستیز شامل موارد زیر می‌باشد: نژادپرستی و نقض حقوق بشر، تبعیض جنسی، شرایط کاری ناامن، ناکافی بودن مواظبت از کودک، ناکافی بودن فرصتها برای اشتغال و آموزش، خدمات درمانی و خانه‌سازی پایین‌تر از حد استاندارد، جرایم مربوط به سلطه اقتصادی و سیاسی، آلودگی محیط زیست، وحشیگری پلیس، ترور و جنگ‌افروزی، بی‌حرمتی به شأن انسان (یعنی نفی نیازها و ضرورت‌های جسمانی) و ممانعت از استقلال انسان، محروم نمودن از غذای کافی و ندادن فرصت برای مشارکت در تصمیم‌گیری سیاسی.

### ۳-۳. جرم از دیدگاه تعامل‌گرایی<sup>۲</sup>

پیشینه دیدگاه تعامل‌گرا به مکتب کنش متقابل نمادی در جامعه‌شناسی برمی‌گردد که توسط جرج هربرت مید، چارلز هورتون کولی و دیلو. ای. توماس مشهور شد. این دیدگاه معتقد است که (۱) کنش مردم بر حسب

1. The Conflict View of Crime

2. The Interactionist View of Crime

تفسیر آنها از واقعیت و معانی که چیزها برای آنها دارد، می‌باشد. ۲) آنها معنی یک چیز را از شیوه‌ای که دیگران به آن واکنش نشان می‌دهند می‌آموزند، چه به صورت مثبت و چه بطور منفی. ۳) آنها رفتارشان را بر حسب معنی و نمادهایی که از دیگران آموخته‌اند، ارزیابی مجدد و تفسیر می‌کنند. مطابق این دیدگاه، تعریف جرم منعکس کننده ترجیحات و عقاید کسانی است که دارای قدرت اجتماعی در یک قلمرو و قدرت قانونی خاص هستند و نیز کسانی که از نفوذ خود در جهت تحمیل تعریفشان از درست و غلط برای بقیه مردم استفاده می‌کنند. مجرمین کسانی‌اند که به خاطر تخطی از قواعد اجتماعی، جامعه به آنها برچسب انحراف زده است. جرایم عبارتند از رفتارهایی که غیر قانونی اعلام شده‌اند، زیرا این جامعه است که جرم را تعریف می‌کند نه اینکه جرایم ذاتاً رفتارهای بد و غیر اخلاقی‌اند. تعامل گرایان معتقدند که جرم هنگامی معنا پیدا می‌کند که مردم نسبت به آن واکنش نشان دهند و به متخلفین برچسب انحراف زده شود (Siegel, 1998, PP: 16-17).

بر عکس جامعه شناسان اثبات گرا، تعامل گرایان، یا به تعبیر برخی از نویسندگان آنتی پوزیتیویست بیش از اینکه با تعاریف مطلق انحراف کار کنند، با تعریف نسبی انحراف سر و کار دارند. یعنی آنها استدلال می‌کنند که هیچ رفتاری ذاتاً منحرف نیست. در عوض، اعمال منحرف اعمالی هستند که در درون یک محیط یا فرهنگ خاص به عنوان عمل انحرافی تعریف شده‌اند. این امر ناشی از این است که افراد ذاتاً منحرف نیستند، بلکه رفتاری که مردم از خود نشان می‌دهند گاهی اوقات ممکن است توسط دیگران برچسب (انگ) منحرف بخورد، اما در مواقع دیگر همان رفتار ممکن است به عنوان رفتاری قابل قبول و حتی بهنجار تلقی شود. از اینرو تعامل گرایان به فرآیندهای اجتماعی که توسط آن رفتارهای خاصی به عنوان رفتار منحرف تلقی می‌شوند و نیز به عواقب این فرآیندها برای کسانی که برچسب منحرف می‌خورند علاقمندند (Aggleton, 1993, P:43).

#### ۴. چهارچوب نظری

برای شناخت و فهم آسیبهای اجتماعی مانند هر پدیده اجتماعی دیگری، نیازمند به انتخاب و گزینش یک یا چند نظریه عمده هستیم تا بر پایه آنها بتوانیم مفهوم، تعریف، شیوه‌ها و زمینه‌های بروز، نتایج و کارکردهای انحرافات را در سطح جامعه دریابیم. به بیان دیگر، در بررسیهای آسیب شناختی، محقق ناچار است یک یا چند



تئوری را به عنوان چهارچوب نظری پژوهش انتخاب نماید و فرضیات خود را از درون آن بیابد و تنظیم کند. به لحاظ نظری این تحقیق مبتنی بر جوانی از تئوری بی‌سازمانی اجتماعی<sup>۱</sup> و نظریه آنومی<sup>۲</sup> دورکیم می‌باشد.

#### ۱-۴. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

امروزه جامعه‌شناسان، همانند گذشته، تنها یک مفهوم از بی‌سازمانی اجتماعی را به کار نمی‌برند، اما با وجود کاربردهای متنوعی که دارد، درباره آن اتفاق نظر کافی وجود دارد. نمی‌توان انتظار داشت مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی که قبل از آن اصطلاح رسمی مشابهی برای آن نبوده است، از سوی همه جامعه‌شناسان به یک شکل پذیرفته شود. با وجود این، اخیراً مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی کاربردهای مشابهی یافته است (مرتن، ۱۳۷۶: ۵۱). در واقع، مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی توسط توماس و زنائیکی به عنوان «کاهش تأثیر قواعد اجتماعی در مورد رفتار بر روی اعضای یک گروه» تعریف شده است. این روند با تراکم جمعیتی زیاد، تضاد فرهنگی، نرخ بالای مهاجرت و سایر ویژگیهای زندگی شهری تشدید می‌شود. لذا، بی‌سازمانی اجتماعی عبارت است از آنومی در سطوح اجتماع (Paulsen & Robinson, 2004: 54). والش (Walsh, 2002) معتقد است که بی‌سازمانی اجتماعی به دو طریق روی افزایش میزان جرم تأثیر می‌گذارد: اولاً، بی‌سازمانی اجتماعی موجب به تحلیل رفتن شبکه‌های کنترل اجتماعی غیررسمی می‌شود؛ ثانیاً، بی‌سازمانی اجتماعی بستر مناسب را برای ارتکاب به رفتارهای ضداجتماعی فراهم می‌نماید. به همین سان، ویلستروم (Wilstroem, 1998) مدعی است که نوسانات میزان جرم متأثر از تغییرات در قواعد اجتماع، منابع و جریان امور می‌باشد.

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی امروزه هنوز مورد تحقیق بسیار است. محققان اکنون در حال استفاده از الگوهای آماری پیچیده جهت تعیین تأثیرات شرایط اجتماعی و بوم‌شناختی بر الگوهای بزهکاری هستند. حجم فزاینده‌ای از مطالعات مهم حاکی از آن است که بافت اجتماعی مناطق شهری، تأثیر زیادی بر میزان بزهکاری دارد (سیگل، ۱۳۸۲: ۲۱۹). البته در بحث از نظریه نمی‌توان و نباید مفهوم انحراف و بی‌سازمانی اجتماعی را از هم متمایز کرد. شاید بتوان گفت که رفتارهای انحرافی و بی‌سازمانی اجتماعی هر دو می‌توانند هم به عنوان متغیر مستقل و هم به عنوان متغیر وابسته محسوب شوند. به این ترتیب که در شرایط خاص، رفتارهای انحرافی نقش متغیر مستقل را بازی می‌کنند و لذا بی‌سازمانی اجتماعی متغیر وابسته و تابع آن خواهد بود. در شرایط دیگر، به

1. Social Disorganization
2. Anomie

عکس، بی‌سازمانی اجتماعی متغیر مستقل است و رفتارهای انحرافی متغیر وابسته. بی‌سازمانی اجتماعی و رفتارهای انحرافی دو مفهوم متفاوت ولی جدایی‌ناپذیر هستند و به قول آلبرت کوهن دشوار می‌توان مرزی (اگر وجود داشته باشد) ما بین بی‌سازمانی اجتماعی و رفتار منحرف ترسیم نمود (Cohen, 1959, P: 474). از این رو صرفاً جهت سهولت کار این دو مفهوم به‌طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شوند.

به اعتقاد وارن<sup>۱</sup> بی‌سازمانی اجتماعی به گسیختگی یا تخلفات عمده از الگوهای کنشی مورد انتظار در درون نهادهای اجتماعی اطلاق می‌گردد، که به نظر می‌رسد از نظر جامعه‌شناسان کارکردگرا به‌عنوان وضعیتی که برای جامعه دارای کارکرد نامناسب است، تلقی می‌شود. وی برای بی‌سازمانی اجتماعی دو جنبه قائل است: یک جنبه از بی‌سازمانی اجتماعی عبارت است از آن نوع مسأله اجتماعی یا تحولی که در بافت نهادهای اجتماعی مورد بحث واقع شده است مثل انقلاب جنسی در ازدواجها و خانواده‌ها و روندهای جدید در مذهب. جنبه دیگر بی‌سازمانی اجتماعی عبارت است از انحراف یا تخطی فرد از قواعد اجتماعی (Warren, 1971, P: 820). گیسونز<sup>۲</sup> بی‌سازمانی اجتماعی را به‌عنوان گسیختگی در روابط و تناسب، کارگروهی و اخلاق در میان گروههایی از اشخاص که به یکدیگر مرتبطند و این گسیختگی به جامعه یا سازمان اجتماعی کوچکتر آسیب می‌رساند، تعریف می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که اگر چه از بی‌سازمانی اجتماعی تعاریف مختلفی شده است، قصور گروهها یا افراد برای هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی به‌عنوان معرف بی‌سازمانی اجتماعی تلقی می‌شود، بر اساس اینکه چنین رفتاری مطابق با انتظارات دیگران نیست. از سوی دیگر عدم هم‌نوایی با هنجارهای اجتماعی را می‌توان دال بر تضاد ارزشها دانست که فی‌نفسه موجب بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود.

## ۲-۴. نظر به آنومی

مفهوم آنومی در جامعه‌شناسی اولین بار توسط دورکیم که این اصطلاح را در اواخر قرن نوزدهم برای ارائه یک بینش جامعه‌شناختی نسبت به مسائل اجتماعی دوران خود به کار برد، مطرح گردید. بعد از دورکیم، در ابتدا به این مفهوم توجه نشد تا اینکه بعدها در جامعه‌شناسی نوین مجدداً مورد استفاده قرار گرفت. مفهوم

1. C. Warren  
2. D. Gibbons

آنومی در دهه ۱۹۴۰ و به ویژه در دهه ۱۹۵۰ در جامعه‌شناسی متداول شد و در زمان رابرت مرتن<sup>۱</sup> که در این زمینه به بحث پرداخته است مورد توجه بسیاری قرار گرفت. از آن پس آنومی به یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم مورد بحث در نظریه جامعه‌شناسی تبدیل گردید.

حداقل از زمان انتشار کتاب خودکشی توسط دورکیم، مفهوم آنومی - یعنی حالتی از بی‌هنجاری ناشی از تغییر اجتماعی سریع که موجب از بین رفتن کنترل اجتماعی و بی‌ثباتی<sup>۲</sup> وقایع اجتماعی مورد انتظار می‌شود - به‌عنوان یک عامل تعیین کننده رفتارهای خودکشانه محسوب می‌شود (Boor, 1979, P: 703). انتظار می‌رود فردی که در یک جامعه آنومیک زندگی می‌کند، تحلیل رفتن تعلقاتش به جامعه را تجربه نموده و لذا تمایل وی به سوی خودکشی فزونی یابد. آنتونی گیدنز<sup>۳</sup> آنومی را عبارت از وضعیتی می‌داند که در آن هنجارهای اجتماعی نظارت و کنترل خود را بر روی رفتار فرد از دست می‌دهند (Giddens, 1992, P: 735). از اینرو می‌توان گفت که مفهوم آنومی بیانگر به تحلیل رفتن قواعد اجتماعی یا بی‌هنجاری است. با این حال محتوای این اصطلاح به‌طور قابل توجهی از نویسنده‌ای به نویسنده دیگر فرق می‌کند. بعد از دورکیم و مرتن در جامعه‌شناسی به مفهوم آنومی توجه شایانی شده است. مثلاً پارسنز<sup>۴</sup> از نظریه دورکیم برای ارائه این مطلب که «هرگاه هنجارها دیگر کنترلی بر رفتار انسان نداشته باشد، بی‌سازمانی اجتماعی به وجود می‌آید» استفاده کرد. وی همچنین نظریه انحراف رفتاری را توسعه داد به‌طوری‌که می‌توان آن را کامل‌تر از «شیوه‌های» مرتن دانست. سایر اصطلاحات و تعمیمهایی که در مورد نظریه مرتن ارائه گردید، از سوی دوبلین<sup>۵</sup>، کلوارد<sup>۶</sup>، آهلین<sup>۷</sup> و کوهن<sup>۸</sup> بوده است. این نویسندگان در تبیین آنومی از مفاهیم جامعه‌شناختی استفاده می‌کنند که با عقاید اصلی دورکیم و مرتن هماهنگی کاملی ندارد. از این‌رو می‌توان گفت که مفهوم آنومی در جامعه‌شناسی دچار تغییراتی شده است (Deflem, 1989, P: 643).

- 
1. R. Merton
  2. disconfirmation
  3. A. G iddens
  4. Parsons
  5. Dublin
  6. Cloward
  7. Ohlin
  8. Cohen

## ۵. روش شناسی

از آنجایی که داده‌های در سطح فردی در مورد متغیرهایی که به لحاظ نظری با سرقت همبستگی دارند، به‌ندرت قابل دسترسی می‌باشند، لذا محققین نوعاً داده‌هایی را از واحدهای محیطی نظیر ملت‌ها، استان‌ها و کشورها مورد استفاده قرار می‌دهند و ما نیز از این سنت تحقیقی پیروی می‌کنیم. اما محدودیت عمده رویکرد محیطی این است که یک همبستگی قوی بین دو میزان، نمی‌تواند یک ملاک در سطح فردی باشد. به عبارت دیگر چون بحث ما متضمن استفاده از داده‌های در سطح جمعی است، لذا مسأله سفسطه محیطی<sup>۱</sup> پیش می‌آید. علیرغم این خطر، جامعه‌شناسان به استفاده از داده‌های محیطی برای استنتاج در مورد افراد ادامه می‌دهند؛ زیرا داده‌های مناسب در سطح فردی غالباً در دسترس نیستند و تحت شرایطی خاص، داده‌های محیطی برآوردهای نسبتاً درستی را نیز در سطح فردی فراهم می‌کنند. در این تحقیق نیز به‌منظور اجتناب از سفسطه محیطی و به حداقل رساندن آن از همبستگیهای تفکیکی و نیمه تفکیکی استفاده شده است.

### ۱-۵. فرضیه های تحقیق

۱. نظارت اجتماعی (غیر رسمی) با میزان سرقت رابطه معکوس دارد.
۲. انسجام اجتماعی با نظارت اجتماعی (غیر رسمی) رابطه مستقیم دارد.
۳. میزان بیکاری با میزان سرقت رابطه مستقیم دارد.
۴. میزان مهاجرت با نظارت اجتماعی (غیر رسمی) رابطه معکوس دارد.
۵. میزان مهاجرت با انسجام اجتماعی رابطه معکوس دارد.
۶. توسعه شهری با میزان سرقت رابطه مستقیم دارد.
۷. نابسامانی خانواده با میزان سرقت رابطه مستقیم دارد.
۸. میزان اعتیاد با میزان سرقت رابطه مستقیم دارد.
۹. جمعیت با میزان سرقت رابطه مستقیم دارد.
۱۰. جمعیت با نظارت اجتماعی (غیر رسمی) رابطه معکوس دارد.
۱۱. جمعیت با انسجام اجتماعی رابطه معکوس دارد.

۱۲. میزان بیکاری با نابسامانی خانواده رابطه مستقیم دارد.
۱۳. نظارت اجتماعی (غیر رسمی) با میزان اعتیاد رابطه معکوس دارد.
۱۴. توسعه شهری با میزان بیکاری رابطه معکوس دارد.
۱۵. توسعه شهری با نظارت اجتماعی (غیر رسمی) رابطه معکوس دارد.
۱۶. توسعه شهری با میزان اعتیاد رابطه مستقیم دارد.
۱۷. توسعه شهری با انسجام اجتماعی رابطه معکوس دارد.
۱۸. توسعه شهری و صنعتی شدن همبستگی مستقیم دارند.
۱۹. صنعتی شدن با میزان مهاجرت رابطه مستقیم دارد.
۲۰. صنعتی شدن با نظارت اجتماعی (غیر رسمی) رابطه معکوس دارد.
۲۱. صنعتی شدن با انسجام اجتماعی رابطه معکوس دارد.
۲۲. صنعتی شدن با میزان اعتیاد رابطه مستقیم دارد.
۲۳. نظارت اجتماعی با نابسامانی خانواده رابطه معکوس دارد.

## ۲-۵. مفاهیم و شاخصهای تحقیق

در فرضیه های تحقیق از ۹ مفهوم اصلی استفاده گردیده است: سرقت، انسجام اجتماعی، توسعه شهری، صنعتی شدن، نظارت اجتماعی (غیر رسمی)، مهاجرت، اعتیاد، نابسامانی خانواده و بیکاری. در اینجا ابتدا به تعریف مفهومی این اصطلاحات می پردازیم و سپس شاخصهایی که برای سنجش آنها مورد استفاده واقع گردیده است، مورد اشاره قرار می گیرد.

**سرقت:** به برداشتن چیزی از دیگران بدون اطلاع و رضایت او اطلاق می گردد. برای سنجش میزان سرقت، از شاخصهای سرقت منازل، سرقت مغازه، سرقت اماکن، سرقت اتومبیل، سرقت موتورسیکلت، جیب‌بری، کیف‌قاپی، سرقت احشام، سرقت‌های داخلی و متفرقه و سرقت مسلحانه استفاده شده است. بطوریکه، شاخصهای فوق که شامل انواع سرقت می‌باشد، با یکدیگر ترکیب گردیده و متغیری به نام میزان وقوع کل سرقت ساخته شده است.

**انسجام اجتماعی:** عبارت است از استحکام علقه‌های پیوند دهنده افراد به جامعه. بمنظور سنجش این مفهوم از سه شاخص استفاده شده است: میزان ازدواج، میزان فارغ‌التحصیلان آموزش عالی و میزان سواد (Brault, 1986; Kowalski & others, 1987; Lester, 1989; Stack, 1992; Lester, 1993).

**توسعه شهری:** فرآیندی است که به واسطه آن امکان استفاده از تسهیلات شهری برای مردم فراهم می‌شود. برای سنجش این مفهوم از شاخصهای میزان مؤسسات درمانی، میزان تخت بیمارستانی، میزان سینماها و کتابخانه‌ها استفاده گردیده است.

**صنعتی شدن:** عبارت است از تجهیز یک شهر یا یک منطقه از نظر صنعتی و در سطح یک کشور، به معنای گذشتن از مرحله فعالیتهای زراعی که تا پیدایی فرآیند صنعت اساسی شناخته می‌شد و دستیابی به فعالیتهای صنعتی یعنی مجموع فنون و حرفی که مواد اولیه را جهت انطباق با نیازهای انسانی مورد استفاده قرار می‌دهند (به استثنای امور مربوط به فعالیتهای کشاورزی). به منظور سنجش سطح صنعتی بودن، در واحد تحلیل استان، از شاخص میزان فروش برق صنعتی استفاده شده است.

**نظارت اجتماعی (غیر رسمی):** تحت نظارت قرار دادن فعالیتهای بعضی از افراد یا گروهها به منظور تضمین رفتار تمکین کننده. در واقع نظارت اجتماعی بوسیله مخلوطی از تمکین، جبر و تعهد در برابر ارزشهای اجتماعی تحقق می‌یابد. نظارت اجتماعی غیررسمی بیشتر بر ثبات گروههای اجتماعی، روابط مبتنی بر اشتراکات اجتماعی و ارزشهای مشترک تکیه دارد تا بر جبر محض. به منظور سنجش این مفهوم از شاخص میزان روستانشینی استفاده گردیده است.

**مهاجرت:** تحرک جغرافیایی و مکانی بین دو واحد جغرافیایی را مهاجرت گویند. برای سنجش این مفهوم از شاخص میزان مهاجرت افراد به استانها استفاده شده است.

**اعتیاد به مواد مخدر:** مسمومیت حاد یا مزمنی است که مضر به حال شخص و اجتماع می‌باشد و زائیده مصرف طبیعی یا صنعتی به‌شمار می‌رود. در این تحقیق منظور از اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به انواع مواد افیونی است. به منظور سنجش مفهوم اعتیاد از شاخص تعداد افرادی که به جرم اعتیاد به مواد مخدر توسط نیروی انتظامی دستگیر شده و در آمارهای رسمی ستاد مبارزه با مواد مخدر ثبت گردیده است استفاده نموده‌ایم.

**نابسامانی خانواده:** این اصطلاح دلالت دارد بر انحلال زناشویی رسمی، در زمانی که هر دو طرف در قید حیات هستند و بعد از آن هم آزادند که دوباره ازدواج کنند. جهت سنجش این مفهوم از شاخص میزان طلاق

استفاده شده است. البته لازم به ذکر است انتخاب این شاخص با توجه به محدودیتهایی بوده است که در استفاده از داده‌های ثانویه برای انجام تحقیقات طولی وجود دارد. لذا در پژوهشهایی که محقق داده‌های تحقیق را تولید می‌کند، می‌توان از شاخصهای دیگری نیز سود جست.

**بیکاری:** افرادی که شاغل نیستند ولی قادر به کار می‌باشند (اگر جویای کار باشند) به‌عنوان بیکار شناخته می‌شوند. به‌منظور سنجش این مفهوم از شاخص میزان افراد بیکار جویای کار استفاده گردیده است.

نکته‌ای که ذکر آن ضروری می‌نماید این است که تمامی متغیرهای به کار رفته در این تحقیق (در توصیف و تحلیل) بصورت میزان<sup>۱</sup> می‌باشند و برای محاسبه میزان از فرمول زیر استفاده شده است.

$$\text{میزان متغیر} = \frac{\text{تعداد کل متغیر}}{\text{کل جمعیت}} \times ۱۰۰/۰۰۰$$

از این رو میزان متغیرها بر حسب هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد.

### ۳- ۵. واحد تحلیل و جامعه آماری

واحد تحلیل این تحقیق استان است. جامعه آماری تحقیق نیز متشکل از ۲۴ استان در طی سالهای ۷۵-۱۳۷۰ می‌باشد. جامعه آماری تحقیق از ۱۳۷ واحد تحلیل تشکیل شده است.

### ۴- ۵. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش روش تطبیقی است که با استفاده از داده‌های ثانویه<sup>۲</sup> به انجام می‌رسد. در این روش با مقایسه واحدهای تحلیل، در پی کشف تمایزات و اشتراکات میان آنها هستیم. در واقع روش تطبیقی نوعی مطالعه مقایسه‌ای برای بررسی افتراقات و اشتراکات بین چند واحد اجتماعی و یا یک واحد اجتماعی در زمانهای مختلف می‌باشد. از عمده‌ترین مزایای این نوع روش این است که علاوه بر افزایش دامنه تغییرات متغیرهای تحلیل، می‌توان از این روش - به جهت عدم اعمال روش آزمایش - در سطح کلان نیز استفاده نمود.

1. Rate

2. Secondary Data

**۵-۵. جمع آوری داده‌ها**

داده‌های ثانویه مورد نیاز این تحقیق متکی بر نشریه‌ها و آمارهای مراکز رسمی، از جمله مراکز آمار ایران، نیروی انتظامی و ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌باشد.

**۵-۶. تیمار داده‌ها**

منظور از تیمار داده‌ها، گویا کردن و پالایش کردن و نوع تحلیل آماری است که در این تحقیق از آن استفاده شده است. مهم‌ترین تکنیک آماری که در این تحقیق مورد استفاده واقع گردیده، تحلیل رگرسیون چند متغیری است. برای آزمون مدل تحلیلی از تحلیل مسیر و برای غنای بیشتر تحقیق از جداول توصیف داده‌ها نیز استفاده شده است. روشهایی که برای تحلیل معادله‌های رگرسیون چند متغیری گزیده شده، روش پس‌رونده<sup>۱</sup> و روش قدم به قدم<sup>۲</sup> می‌باشد. در ضمن کلیه مراحل پردازش داده‌ها توسط بسته نرم افزاری علوم اجتماعی یعنی اس.پی.اس.اس<sup>۳</sup> به انجام رسیده است.

- 
1. Backward
  2. Stepwise
  3. SPSS



## ۶. یافته‌های توصیفی

جدول ۱- میزان وقوع انواع سرقت در کل کشور (۱۳۷۵ - ۱۳۷۰) در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

ردیف	نوع سرقت	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
۱	سرقت منازل	۱۸/۲	۲۵/۸	۲۸/۴	۳۵/۶	۳۹/۶	۳۹/۳
۲	سرقت مغازه	۷/۹	۱۲/۷	۱۴	۱۵/۷	۱۵/۹	۱۴/۸
۳	سرقت اماکن	۲/۳	۴/۲	۴/۷	۷/۵	۱۰	۱۰/۷
۴	سرقت اتومبیل	۶/۵	۹	۱۶/۲	۱۵/۴	۱۷	۱۴/۳
۵	سرقت موتورسیکلت	۱۲/۴	۱۸/۳	۲۶/۲	۳۱/۸	۳۲/۵	۳۱/۴
۶	جیب بری	۳/۵	۴/۹	۶/۶	۸/۴	۸/۹	۱۰/۹
۷	کیف قاپی	۲/۳	۳/۴	۴/۲	۵	۵/۴	۵/۲
۸	سرقت احشام	۲/۳	۶/۱	۵/۴	۴/۷	۴/۹	۴/۸
۹	سرقت‌های داخلی و متفرقه	۲۰/۸	۳۳/۵	۳۳/۳	۳۳/۸	۳۹/۸	۴۲
۱۰	سرقت مسلحانه	۰/۴۶	۰/۶۷	۰/۴۴	۰/۸۶	۱	۰/۸۴

نیروی انتظامی ج.ا.ا، معاونت پژوهش، گزارش تحقیقی مطالعه جامعه شناختی سرقت در استانهای ایران، ۱۳۷۸

جدول فوق نشان می‌دهد که میزان وقوع انواع سرقت در طی سالهای ۷۵-۷۰ دارای روند صعودی بوده است، بطوری که میانگین وقوع کل سرقت در سال ۷۰ معادل ۴/۸ بوده، ولی در سال ۷۵ این میزان به ۱۷/۴ رسیده است. البته میانگین وقوع سرقت در سال ۷۱ نسبت به سال ۷۰ بیش از دو برابر شده است. در حالی که روند افزایش در سالهای بعد به این شدت نبوده و حتی در سال ۷۵ نسبت به ۷۴ رشدی ملاحظه نمی‌شود. همچنین بیشتر میزان وقوع سرقت در طی سالهای ۷۵-۷۰ به ترتیب مربوط به سرقت‌های داخلی و متفرقه، سرقت منازل و سرقت موتورسیکلت می‌باشد. از سوی دیگر کمترین میزان وقوع سرقت نیز در طی این سالها به ترتیب مربوط به سرقت مسلحانه، کیف قاپی، سرقت احشام و جیب بری است.

نکته قابل توجه در جدول فوق این است که به غیر از سرقت‌های داخلی و متفرقه، جیب‌بری و سرقت اماکن، میزان وقوع بقیه سرقتها در سال ۷۵، نسبت به سال ۷۴ روند نزولی داشته است. در این میان سرقت اتومبیل که از سال ۷۰ تا ۷۴ سیر صعودی داشته است، بیش از بقیه سرقتها کاهش یافته و این کاهش دارای نمود بیشتری می‌باشد.

جدول ۲- میزان وقوع و کشف کل سرقت در ایران (۱۳۷۵ - ۱۳۷۰) در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

ردیف	سال	میزان وقوع کل سرقت	میزان کشف کل سرقت	نسبت کشف به وقوع سرقت (درصد)
۱	۱۳۷۰	۷۶۷	۴۲/۳	۵۵/۱
۲	۱۳۷۱	۱۱۸۷	۶۷/۳	۵۶/۷
۳	۱۳۷۲	۱۳۹/۶	۷۸/۶	۵۶/۳
۴	۱۳۷۳	۱۵۸/۶	۱۰/۴	۶۵/۸
۵	۱۳۷۴	۱۷۵	۱۲۸/۸	۷۳/۶
۶	۱۳۷۵	۱۷۴	۱۱۶/۱	۶۶/۷

نیروی انتظامی ج.ا.ا، معاونت پژوهش، گزارش تحقیقی مطالعه جامعه‌شناختی سرقت در استانهای ایران، ۱۳۷۸

با ملاحظه جدول فوق در می‌یابیم که میزان وقوع سرقت از سال ۷۰ تا ۷۴ دارای روند صعودی بوده، ولی در سال ۷۵ رشد آن متوقف شده است. همچنین میزان کشف کل سرقت در طی سالهای ۷۴-۷۰ سیر صعودی داشته و در سال ۷۵ افت محسوسی قابل مشاهده است. نسبت کشف به وقوع سرقت نیز مبین این است که در سال ۷۵ نسبت کشف به وقوع سرقت در مقایسه با سال ۷۴ به میزان ۶/۹ کاهش یافته است. در مجموع، طی سالهای ۷۰-۷۵ میانگین میزان وقوع کل سرقت ۱۳۰ و میانگین میزان کشف کل سرقت ۹۰ (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) می‌باشد. همچنین در طی این سالها، میانگین نسبت کشف به وقوع سرقت معادل ۶۹ درصد است.

جدول ۳ - میزان وقوع کل سرقت در استانهای ایران (۱۳۷۵ - ۱۳۷۰) در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

ردیف	استان	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
۱	تهران	-	-	۲۲۹	۲۶۴	۲۹۳	۲۸۹
۲	مرکزی	۷۶	۷۷	۹۰	۱۶۵	۱۹۱	۱۹۲
۳	گیلان	۳۵	۴۴	۴۷	۸۱	۶۹	۶۶
۴	مازندران	-	۷۷	۸۹	۸۱	۸۹	۶۲
۵	آذربایجان شرقی	-	۲۰۴	۲۱۴	۷۶	۹۳	۶۹
۶	آذربایجان غربی	-	۵۴	۷۰	۵۷	۷۴	۹۲
۷	کرمانشاه	۲۲۵	۱۴۱	۹۶	۱۰۶	۸۷	۱۰۰
۸	خوزستان	۸۱	۹۶	۹۵	۱۱۹	۹۹	۸۸
۹	فارس	۲۵۴	۳۱۱	۱۱۸	۱۶۸	۲۰۷	۲۱۵
۱۰	کرمان	۱۲۸	۲۰۱	۱۸۴	۲۴۲	۲۷۳	۲۸۴
۱۱	خراسان	۱۰۷	۱۸۴	۱۶۶	۲۲۵	۲۴۰	۲۷۳
۱۲	اصفهان	۱۸۶	۱۹۹	۲۰۴	۱۸۳	۲۱۲	۲۲۱
۱۳	سیستان و بلوچستان	۸۴	۹۳	۷۶	۸۵	۷۷	۵۹
۱۴	کردستان	۶۶	۶۵	۵۵	۶۹	۹۱	۵۶
۱۵	همدان	-	۵۷	۱۰۲	۱۲۵	۱۶۵	۱۱۸
۱۶	چهارمحال و بختیاری	۴۴	۴۶	۷۶	۸۰	۷۶	۱۲۹
۱۷	لرستان	-	۳۸	۳۳	۵۸	۵۸	۴۵
۱۸	ایلام	۳۸	۸۰	۳۲	۴۷	۳۵	۶۷
۱۹	کهگیلویه و بویراحمد	۲۷	۴۵	۲۹	۵۵	۹۲	۱۱۵
۲۰	بوشهر	۵۸	۹۵	۱۲۷	۱۶۹	۱۸۶	۲۰۹
۲۱	زنجان	۱۴۲	۱۲۵	۱۰۳	۱۴۵	۱۰۱	۱۴۱
۲۲	سمنان	۹۰	۱۱۹	۱۸۵	۲۲۹	۲۳۰	۲۸۳
۲۳	یزد	۱۶۲	۲۰۰	۱۱۴	۲۱۵	۱۹۵	۱۹۳
۲۴	هرمزگان	۱۸۲	۱۷۳	۱۴۰	۲۲۰	۲۶۹	۲۴۸

نیروی انتظامی ج.ا.ا، معاونت پژوهش، گزارش تحقیقی مطالعه جامعه شناختی سرقت در استانهای ایران، ۱۳۷۸

با ملاحظه جدول فوق در می‌یابیم که میزان سرقت در ایران (طی سالهای ۷۵-۷۰) دارای روند صعودی بوده است و در سال ۷۵ به بیش از ۲/۲ رسیده است (در مقایسه با سال ۷۰). در طی سالهای ۷۵-۷۰ بیشترین میانگین میزان سرقت در کشور به ترتیب مربوط به استانهای کرمان، تهران و فارس می‌باشد و کمترین آن نیز در استانهای ایلام، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد است. در میان استانهای کشور (طی سالهای ۷۵-۷۰) به ترتیب استانهای کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، سمنان و چهارمحال و بختیاری میزان وقوع سرقت رشد زیادی داشته و چند برابر شده است. به طوری که، به عنوان مثال میزان سرقت در استان کهگیلویه و بویراحمد در سال ۷۵، ۴/۲ برابر سال ۷۰ می‌باشد. همچنین میزان وقوع سرقت در استانهای آذربایجان شرقی، کرمانشاه و کردستان کاهش محسوسی داشته است. نکته دیگر اینکه در ۱۰ استان کشور میزان وقوع سرقت بالاتر از میانگین سرقت در کشور است. در مجموع، میزان وقوع کل سرقت در کشور ۱۳۰ فقره در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد.

#### جدول ۴- توصیف آماری میزان وقوع انواع سرقت در کل کشور (۱۳۷۵-۱۳۷۰) در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

ردیف	متغیر	میانگین	حداقل	حداکثر
۱	میزان سرقت منازل	۳۳	۵	۱۶۵
۲	میزان سرقت مغازه	۱۵	۴	۴۱
۳	میزان سرقت اماکن	۹	۰/۸۶	۴۷
۴	میزان سرقت اتومبیل	۸/۵	۰/۴۰	۵۳
۵	میزان سرقت موتور سیکلت	۲۱	۰/۸۴	۷۵
۶	میزان جیب بری	۵	۰	۳۱
۷	میزان کیف قاپی	۳	۰	۱۶
۸	میزان سرقت احشام	۶	۰	۴۴
۹	میزان سرقتهای داخلی و متفرقه	۳۳	۰/۶۵	۳۹۲
۱۰	میزان سرقت مسلحانه	۰/۸۹	۰	۶
۱۱	میزان وقوع کل سرقت	۱۳۰	۲۷	۳۱۱
۱۲	میزان کشف کل سرقت	۹۰	۱۶	۲۳۳

نیروی انتظامی ج.ا.ا، معاونت پژوهش، گزارش تحقیقی مطالعه جامعه شناختی سرقت در استانهای ایران، ۱۳۷۸

با توجه به آمارهای مربوط به میزان وقوع و کشف سرقت در کل کشور طی سالهای (۷۵-۱۳۷۰)، به طور خلاصه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. میزان سرقت منازل: در ۶۰ درصد از استانهای ایران میزان سرقت منازل کمتر از حد میانگین (۳۳) است و فقط در ۵ درصد از جامعه آماری میزان سرقت منازل بسیار بالاست و میزان آن بین ۱۶۴-۶۹ می باشد. بعبارت دیگر، در ۹۵ درصد از استانهای کشور میزان سرقت منازل کمتر از ۶۹ فقره سرقت در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است.
۲. میزان سرقت مغازه: در ۵۵ درصد از استانهای کشور میزان سرقت مغازه کمتر از میانگین (۱۵) است و فقط در ۳ درصد از جامعه آماری میزان سرقت مغازه بسیار بالاست و بین ۴۱-۲۹/۱ می باشد. همچنین در ۸۰ درصد از استانها میزان سرقت مغازه کمتر از ۲۰ فقره در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است.
۳. میزان سرقت اماکن: در ۸۰ درصد از کل استانها، میزان سرقت اماکن ۱۳ فقره در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است و فقط در ۵ درصد از استانها میزان سرقت اماکن بسیار بالا می باشد و بین ۴۷-۲۱/۶ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) است.
۴. میزان سرقت اتومبیل: در ۹۷ درصد از جامعه آماری تحقیق، میزان سرقت اتومبیل ۲۰ فقره و فقط در ۳ درصد از استانها میزان سرقت اتومبیل بسیار بالاست و بین ۵۳-۳۹/۶ فقره در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت می باشد.
۵. میزان سرقت موتورسیکلت: با توجه به میانگین ۲۱ فقره میزان سرقت موتورسیکلت، می توان گفت که در ۶۲ درصد از استانهای کشور میزان سرقت موتورسیکلت کمتر از حد میانگین است و در ۸۰ درصد نیز این میزان کمتر از ۴۰ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) می باشد.
۶. میزان جیب بری: در ۶۷ درصد از جامعه آماری تحقیق میزان جیب بری کمتر از میانگین (۵) است و در ۳۳ درصد از کل استانها میزان جیب بری بالاتر از میانگین است. همچنین فقط در ۳ درصد از استانهای کشور، میزان جیب بری بسیار بالاست و بین ۳۱-۱۸/۵ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) می باشد.
۷. میزان کیف قاپی: در ۹۴ درصد از کل کشور میزان کیف قاپی کمتر از ۱۰ فقره است و فقط در ۶ درصد از استانها میزان کیف قاپی بین ۱۶-۱۰ فقره می باشد. همچنین در ۶۵ درصد از استانهای کشور میزان کیف قاپی کمتر از حد میانگین (۳) است.

۸. میزان سرقت احشام: در ۹۰ درصد از جامعه آماری تحقیق میزان سرقت احشام کمتر از ۱۳ فقره و در ۷۰ درصد کمتر از حد میانگین (۶) است. فقط در ۳ درصد از استانهای کشور میزان سرقت احشام در بالاترین حد خود یعنی بین ۴۴-۱۶ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) می باشد.
۹. میزان سرقتهای داخلی و متفرقه: دامنه میزان سرقتهای داخلی و متفرقه حداقل ۰/۶۵ و حداکثر ۳۹۲ فقره است و در ۶۸ درصد از استانها میزان سرقتهای داخلی و متفرقه کمتر از میانگین (۳۳) می باشد.
۱۰. میزان سرقتهای مسلحانه: در ۷۵ درصد از استانهای ایران، میزان سرقتهای مسلحانه ۰/۸۸ است، یعنی حتی به یک فقره سرقت مسلحانه در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت هم نمی رسد. در ۹۲ درصد از استانهای کشور میزان سرقت مسلحانه کمتر از ۳ فقره است و فقط در ۸ درصد از جامعه آماری سرقت مسلحانه بین ۳-۶ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) در نوسان است.
۱۱. میزان وقوع کل سرقت: دامنه تغییرات وقوع کل سرقت در کشور حداقل ۲۷ و حداکثر ۳۱۱ می باشد و ۶۰ درصد زیر میانگین (۱۳۰) و ۷۸ درصد کمتر نیز کمتر از ۲۰۰ فقره در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است. همچنین تقریباً در ۵۰ درصد از استانهای ایران میزان وقوع کل سرقت کمتر از ۱۰۰ فقره می باشد. از سوی دیگر، فقط در ۲۰ درصد از کل کشور میزان وقوع سرقت بین ۳۱۱-۲۰۱ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) است.
۱۲. میزان کشف کل سرقت: در ۵۹ درصد از استانهای ایران میزان کشف کل سرقت کمتر از حد میانگین (۹۰) است. در ۶۸ درصد از استانها میزان کشفیات کمتر از ۱۰۰ فقره در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است. و در ۳۲ درصد از جامعه آماری میزان کشف کل سرقتها بیش از ۱۰۰ فقره (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) است.
۱۳. همچنین در ۵۰ درصد از کل کشور میزان کشفیات سرقت ۷۸ فقره در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است و در ۵۰ درصد بقیه بین ۲۳۳-۷۹ فقره در نوسان می باشد. در مجموع نسبت کشف به وقوع کل سرقت در ایران ۶۹ درصد است.

## ۷. تحلیل مسیر، تبیین نظری و نتیجه‌گیری

با توجه به چهارچوب نظری تحقیق، فرضیه‌های استنتاج شده در قالب مدل تحلیلی ارائه و سپس کوشش به عمل آمده تا با استفاده از داده‌های ثانویه، مدل تحلیلی تحقیق مورد آزمون تجربی قرار گیرد. برای تحلیل و تفسیر داده‌های ثانویه از ضرایب مسیر به عنوان شاخص اصلی استفاده شده است. در واقع به کار بردن تحلیل مسیر و ضرایب آن امکان آزمون مدل تحلیل را فراهم می‌نماید. به نظر سوال رایت<sup>۱</sup> تحلیل مسیر روشی است که برای مطالعه تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهایی که «علت» گرفته شده‌اند در متغیرهایی که «معلول» فرض گردیده‌اند.

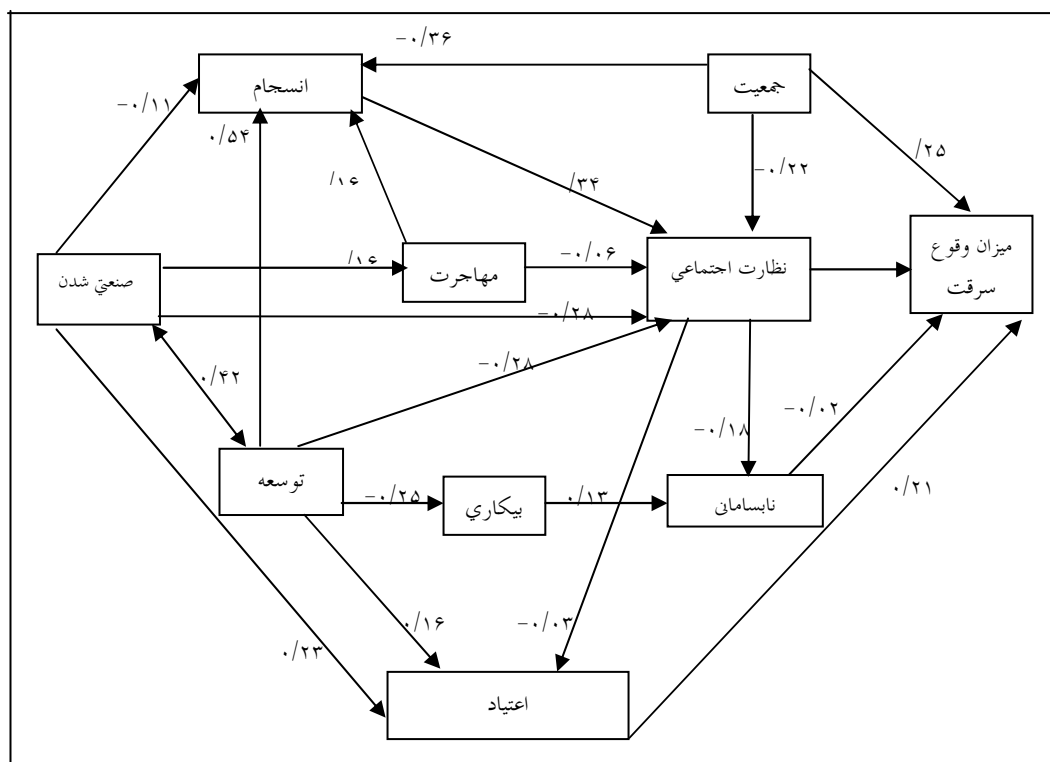
باید توجه داشت که از تحلیل مسیر در کشف علتها استفاده نمی‌شود، بلکه این روش در مورد مدل‌هایی به کار می‌رود که بر مبنای دانش ملاحظات نظری تدوین شده باشند. بقول رایت، روش ضریبهای مسیر به منظور انجام دادن این وظیفه ممتنع که روابط علی را از ارزشهای ضریبهای همبستگی بیرون کشد به وجود نیامده است بلکه منظور از این روش ترکیب اطلاعات کمی ماخوذ از ضریبهای همبستگی با اطلاعات کیفی موجود درباره روابط علی به صورتی است که یک تفسیر کمی حاصل شود (کرلینجر و پدهاوزر، ۱۳۶۶، صص ۴۰۷-۴۰۶). برای تحلیل مسیر مدل تحلیلی تحقیق، ابتدا با استفاده از روش پس رونده<sup>۲</sup> به ترتیب ضرایب مسیر هر یک از وجوه مدل تحلیلی بر حسب متغیرهای وابسته مدل تحلیلی محاسبه می‌شود. سپس تمامی متغیرهای مدل تحلیلی را با استفاده از روش قدم به قدم<sup>۳</sup> وارد معادله نموده و ضرایب مهم‌ترین متغیرهای تحقیق، که دارای بالاترین سطح معنی‌داری هستند وارد معادله می‌گردند.

ضرایب مسیر مدل تحقیقی فوق مبنی این است که از میان چهار متغیر جمعیت، نظارت اجتماعی غیررسمی، نابسامانی و اعتیاد، در پیش بینی میزان وقوع سرقت در ایران، متغیر نظارت اجتماعی دارای اهمیت بیشتری است، چرا که بزرگ‌ترین ضریب مسیر (۰/۲۷) از آن نظارت اجتماعی می‌باشد. دومین متغیری که پس از نظارت اجتماعی بیشترین تأثیر را بر روی تغییرات میزان سرقت در ایران دارد، متغیر جمعیت است که ضریب مسیر آن معادل ۰/۲۵ می‌باشد. سومین متغیری که در این تحقیق به‌طور همزمان با دو متغیر فوق به روش جبری<sup>۴</sup> وارد

1. Sewall Wright
2. Backward
3. Stepwise
4. enter

معادله شده متغیر اعتیاد است. این متغیر در مقایسه با دو متغیر پیشین ضریب مسیر کوچکتری را به خود اختصاص داده است (۰/۲۱). در نهایت، آخرین متغیری که برای تبیین میزان سرقت وارد معادله گردیده است، نابسامانی خانواده می باشد که هیچ گونه توضیحی در تبیین تغییرات میزان سرقت نمی دهد. در واقع، فرضیه های اول، هشتم و نهم تحقیق تایید و فرضیه هفتم رد می شود.

نمودار تحلیل مسیر میزان سرقت در استانهای ایران ۱۳۷۵-۱۳۷۰ (کل کشور)





در تبیین نظری رابطه معکوس بین نظارت اجتماعی و سرقت باید گفت که اقتدار وجدان عمومی عمدتاً بر اقتدار سنت متکی است و به تعبیر دور کیم تحت شرایط همبستگی مکانیکی درجه بالایی از نظارت بر روی فرد اعمال می‌شود، اما همان‌گونه که اجتماع اخلاقی تجزیه می‌شود، ضمانتهای اجرایی<sup>۱</sup> احساس عمومی و قانونی نیز به موجب آن تضعیف شده و شالوده انسجام به سوی آنچه که دور کیم همبستگی ارگانیکی می‌نامد، تکامل پیدا می‌کند. در واقع به موازات این که جامعه به طرف افزایش اندازه، عدم تجانس و پیچیدگی پیش می‌رود، اقتدار وجدان عمومی و نظارت اجتماعی بر روی رفتار افراد کاهش می‌یابد و به تعبیر دور کیم، جامعه دیگر به خوبی گذشته قادر نیست گرایشهای متباینی را که پیدا می‌شوند مهار کند (دور کیم، ۱۳۶۹: ۳۱۸). به عبارت دیگر، همان‌گونه که نظارت عمومی تحلیل می‌رود، می‌توان انتظار افزایش در انحرافات اجتماعی - از جمله سرقت - را داشت.

همچنین ملاحظه گردید که بین جمعیت و میزان سرقت رابطه مستقیم وجود دارد و به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار در جمعیت، ۰/۲۵ انحراف معیار به میزان سرقت افزوده می‌شود. در تفسیر رابطه فوق می‌توان گفت که جامعه به موازات گسترش یافتن و متراکم تر شدن تسلط کمتری بر فرد دارد و در نتیجه، دیگر به خوبی گذشته قادر نیست گرایشهای متباینی را که پیدا می‌شوند مهار کند. از این رو ملاحظه می‌شود با افزایش جمعیت بر میزان سرقت در استانها افزوده می‌گردد، چرا که نظارت جمعی به دلیل پراکنده شدن در پهنه‌ای وسیعتر، کمتر قادر است زیر و بم حرکات هر فرد را در نظر بگیرد.

ملاحظه می‌شود که به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار میزان اعتیاد، ۰/۲۱ انحراف معیار به میزان سرقت افزوده می‌گردد؛ زیرا اکثر معتادان برای تأمین مواد مخدر به راههای نادرستی نظیر سرقت روی می‌آورند. اثر اعتیاد در فرد به صورت تغییرات جسمی و ظاهری و همچنین دگرگونیهای رفتاری بروز می‌نماید.

اعتیاد به سرعت قدرت درک و عواطف را از بین می‌برد و موجبات ارتکاب همه گونه اعمال انحرافی را فراهم می‌آورد.

در حالات انحرافی که در اثر نرسیدن مواد مخدر به فرد معتاد ایجاد می‌شود، شخص معتاد بسیار خطرناک می‌شود و برای به دست آوردن مواد مخدر اگر مانعی در سر راه خود ببیند با شدیدترین وضع با آن برخورد می‌کند. سرقت برای فرد معتاد ساده‌ترین کار است. تحقیقاتی که در مورد اعتیاد انجام شده است نشان می‌دهد که بیشترین سرقت‌های منازل را معتادین انجام می‌دهند و سرقت از اعضای خانواده و منازل اقوام مناسب‌ترین مکان برای این افراد است. در این تحقیق نیز میزان اعتیاد بیشترین همبستگی را به ترتیب با سرقت موتورسیکلت و سرقت منازل دارد. در این وجه از مدل تحلیلی که در آن متغیرهای جمعیت، نظارت اجتماعی، اعتیاد و نابسامانی خانواده به عنوان متغیرهای مستقل در تبیین میزان سرقت وارد معادله گردیدند، در استانهای صنعتی و کمتر صنعتی شده نیز ضرایب مسیر آنها محاسبه شد. وزنهای بتا نشان‌دهنده این است که متغیرهای جمعیت و اعتیاد در استانهای صنعتی کشور نمی‌توانند تغییرات میزان سرقت را توضیح دهند و نظارت اجتماعی مهم‌ترین عامل پیش‌بینی میزان سرقت می‌باشد. از سوی دیگر، افزایش میزان سرقت در استانهای کمتر صنعتی شده نیز عمدتاً ناشی از افزایش جمعیت و اعتیاد است تا کاهش نظارت اجتماعی.

دومین وجه از مدل تحلیلی تحقیق مربوط به متغیرهای تعیین‌کننده میزان نظارت اجتماعی غیر رسمی است. مهم‌ترین متغیر در پیش‌بینی تغییرات میزان نظارت اجتماعی، انسجام اجتماعی می‌باشد و به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار انسجام اجتماعی ۰/۳۴ انحراف معیار میزان نظارت اجتماعی افزایش می‌یابد. در واقع نظارت اجتماعی هنگامی کاهش می‌یابد که به واسطه تحلیل رفتن قواعد و قیود سنتی، دیگر افراد تحت نظارت قواعد و هنجارهای روشنی قرار ندارند. ساخت اجتماعی جامعه سنتی، ساختی بود که در آن مردم، نزدیکان و همسایگان خود را می‌شناختند و از آنچه از آنها انتظار می‌رفت آگاهی داشتند. به وضوح انحراف به صورت تخلف از هنجارهای سنتی تعریف شده بود. جامعه‌شناسان نسبت به درهم شکستن شبکه‌های خویشاوندی و اجتماعات به واسطه صنعتی شدن هشدار داده بودند و به خاطر انزوا و گمنامی زندگی شهری اظهار تأسف می‌کردند. دورکیم معتقد بود بی‌هنجاری هنگامی اتفاق می‌افتد که افراد از قیود سنتی رها شوند.

جمعیت، دومین متغیری است که بعد از انسجام اجتماعی، بیشترین ضریب مسیر را در تبیین نظارت اجتماعی دارد. به طوری که، به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار جمعیت ۰/۲۲ انحراف معیار از میزان

نظارت اجتماعی کاسته می شود. در واقع، افزایش جمعیت سبب تفکیک و جزیی شدن روابط انسانها می گردد. ماکس وبر با توجه به اهمیت این موضوع خاطر نشان می سازد که از منظر جامعه شناسی، زیادی جمعیت و تراکم آن بدین معنی است که آشناییها و روابط افراد که جزو طبیعت همسایگی است، از بین می رود. پس افزایش جمعیت سبب تغییراتی در روابط اجتماعی انسانها می شود. عبارت دیگر، با افزایش جمعیت تماس بین افراد بعثت ایجاد فاصله بین آنها به حداقل رسیده، حلقه های روابط اجتماعی از بین می رود و نظارت اجتماعی غیر رسمی در جامعه کاهش می یابد. صنعتی شدن و توسعه شهری متغیرهایی هستند که دارای رابطه معکوس با نظارت اجتماعی می باشند، یعنی به موازات افزایش در سطح صنعتی شدن و توسعه شهری از میزان نظارت اجتماعی نیز کاسته می شود.

در تفسیر تئوریک رابطه فوق می توان گفت آنجا که چشم همگانی ناظر بر اعمالی است که هر کس انجام می دهد، کمترین انحرافی از نظرها مخفی نمی ماند و بیدرننگ مذمت و حتی سرکوب می شود. در واقع به واسطه روند فزاینده صنعتی شدن و افزایش شهرنشینی، نظارت عمومی کاهش یافته و افراد با سهولت بیشتری می توانند راه خود را دنبال کنند. نظارت اجتماعی از آن رو کمتر می شود که تعداد افراد و اشیایی که باید در باب آنها نظارت کرد بیشتر است. به همین دلایل، فشار افکار عمومی در مناطق صنعتی و توسعه یافته تر، کمتر احساس می شود و هر روزه اعمالی صورت می گیرد که مخالف اصول وجدان عمومی است و وجدان عمومی هم در شرایطی نیست که بتواند واکنش نشان دهد (دور کیم، ۱۳۶۹: ۳۲۰). همچنین میزان مهاجرت متغیر دیگری است که با نظارت اجتماعی رابطه معکوس دارد، به طوری که به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار میزان مهاجرت، ۰/۰۶ انحراف معیار از نظارت اجتماعی کاسته می شود. ملاحظه می شود که متغیر میزان مهاجرت نقش قابل توجهی در تغییرات میزان نظارت اجتماعی در ایران ندارد. نتیجه اینکه، فرضیه های دوم، چهارم، دهم، پانزدهم و بیستم تحقیق، تأیید می شوند.

در استانهای صنعتی، انسجام اجتماعی، جمعیت و صنعتی شدن بیشترین تأثیر را در میزان نظارت اجتماعی (غیر رسمی) دارند. در واقع پایین بودن نظارت اجتماعی در مناطق صنعتی ایران تا حدود زیادی ناشی از صنعتی شدن فزاینده می باشد و این متغیر (صنعتی شدن) بیشترین تأثیر را در نظارت اجتماعی دارد. از سوی دیگر، در استانهای کمتر صنعتی شده ایران، متغیرهای صنعتی شدن و توسعه شهری نمی توانند واریانس نظارت اجتماعی

را توضیح دهند. از این رو، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده نظارت اجتماعی در استانهای کمتر صنعتی شده، متغیر انسجام اجتماعی می‌باشد.

سومین وجه از مدل تحلیلی مربوط به تبیین میزان اعتیاد است. مهم‌ترین متغیر در پیش‌بینی تغییرات میزان اعتیاد، متغیر صنعتی شدن و توسعه شهری می‌باشد و به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار صنعتی شدن،  $0/23$  انحراف معیار؛ و یک واحد افزایش انحراف معیار توسعه شهری،  $0/16$  انحراف معیار به میزان اعتیاد افزایش می‌یابد. در واقع هنگامی که جامعه توسعه می‌یابد و از حالت سنتی و ساده که در آن ارزشها، هنجارها و باورها تردید ناپذیرند، به سوی یک جامعه صنعتی نامتجانس که در آن ارزشها، هنجارها و باورها رقیقت‌رند پیش می‌رود، می‌توان انتظار داشت که به واسطه اغتشاش هنجاری، میزان اعتیاد به مواد مخدر نیز افزایش می‌یابد. با توجه به ضرایب مسیر به‌دست آمده ملاحظه می‌شود که فرضیه‌های سیزده، شانزده و بیست و دوم تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرند. لیکن به ازای یک واحد کاهش انحراف معیار نظارت اجتماعی، فقط  $0/03$  انحراف معیار به میزان اعتیاد افزوده می‌شود (در کل استانها).

مهم‌ترین عامل پیش‌بینی تغییرات میزان اعتیاد در استانهای صنعتی ایران، متغیر نظارت اجتماعی است. به عبارت دیگر، افزایش میزان اعتیاد در وهله اول ناشی از کاهش نظارت اجتماعی و سپس در نتیجه افزایش توسعه شهری و صنعتی شدن می‌باشد. به عبارت دیگر، کاهش نظارت اجتماعی که خود عمده‌تأ ناشی از افزایش بی‌رویه جمعیت و نیز تضعیف انسجام اجتماعی است، در استانهای صنعتی ایران از عوامل مهم در تبیین افزایش میزان اعتیاد به مواد مخدر می‌باشد. از سوی دیگر، در استانهای کمتر صنعتی شده ایران، تأثیر متغیر صنعتی شدن بر روی میزان اعتیاد بیش از متغیرهای دیگر است.

چهارمین وجه از مدل تحلیلی مربوط به بررسی رابطه بین نظارت اجتماعی و بیکاری، با نابسامانی خانواده می‌باشد. ضرایب مسیر مدل تحلیلی نشان‌دهنده این است که به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار در نظارت اجتماعی،  $0/18$  انحراف معیار از میزان نابسامانی خانواده کاسته می‌شود و به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار میزان بیکاری،  $0/13$  انحراف معیار میزان نابسامانی خانواده افزایش می‌یابد. در تفسیر نظری رابطه معکوس نظارت اجتماعی و نابسامانی خانواده باید گفت که بواسطه افزایش شهرنشینی، پیوندهای بین افراد و نظارت اجتماعی عمومی تضعیف شده و تأثیر بسیار زیادی نیز بر شیوه‌های رفتاری و الگوهای احساس و اندیشه گذارده است. لذا افزایش میزان طلاق و نابسامانی خانواده تا اندازه‌ای مربوط به تغییرات اجتماعی گسترده‌ای

است که روز به روز در حال افزایش می‌باشد. ملاحظه می‌شود که فرضیه‌های دوازده و بیست و سوم تأیید می‌گردد. در استانهای صنعتی ایران؛ مهم‌ترین عامل پیش‌بینی تغییرات میزان نابسامانی خانواده، در وهله اول متغیر نظارت اجتماعی و سپس بیکاری است. در حالی که در استانهای کمتر صنعتی شده که روابط نخستین قوت بیشتری دارند، کاهش نظارت اجتماعی و نیز افزایش بیکاری تأثیر قابل توجهی در افزایش میزان طلاق نداشته است.

در مناطقی که پیوندهای افراد و علقه‌های اجتماعی پیوند دهنده افراد به جامعه از استحکام بیشتری برخوردارند و نظارت اجتماعی عمومی در آن طی سالیان دراز نهادینه شده است، بروز عواملی نظیر بیکاری به سختی می‌تواند بنیان خانواده را از هم گسیخته کند. لذا به واسطه نفوذ نظارت کننده هنجارهای اجتماعی در مناطق نسبتاً سنتی‌تر، نظارت اجتماعی عمومی عامل مهمی در جلوگیری از گسیختگی و نابسامانی خانواده‌ها محسوب می‌شود.

پنجمین وجه مدل تحلیلی مربوط به تبیین انسجام اجتماعی است. ضرایب مسیر نشان دهنده این است که تأثیر توسعه شهری بر انسجام اجتماعی بیش از متغیرهای دیگر معادله است و به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار در توسعه شهری، ۰/۵۴ انحراف معیار از میزان انسجام اجتماعی کاسته می‌شود. در واقع زمانی که جامعه بیشتر صنعتی شده و تنوع بیشتری پیدا می‌کند، علقه‌های اجتماعی که بازدارنده رفتارهای جرم‌زا هستند دیگر مؤثر نخواهد بود و تأثیرات ملازم با توسعه نظیر بالا رفتن آموزش، مهاجرت از روستا، ماهیت ناپایدار نیروی کار و تأکید بر روی کالاهای مادی موجب تحلیل رفتن مکانیسمهای کنترل غیر رسمی می‌شود. این شکست در نظام هنجاری، به نوبه خود، به‌عنوان افزایش دهنده میزان سرقت محسوب می‌شود.

در استانهای صنعتی کشور، عامل صنعتی شدن پیش از این تأثیر خود را تا حد زیادی در کاهش انسجام اجتماعی نشان داده است، لذا دیگر تأثیر تعیین کننده‌ای در سست شدن پیوندهای اجتماعی ندارد. لیکن، در استانهای کمتر صنعتی شده با توجه به اینکه به اندازه کافی رشد صنعتی نداشته‌اند و با روند صنعتی شدن تأثیرات آن بر پیوندهای اجتماعی آشکارتر خواهد شد، ملاحظه می‌گردد که به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار در سطح صنعتی شدن استانهای نسبتاً محروم، ۰/۲۶ انحراف معیار از میزان انسجام اجتماعی آنها کاسته می‌شود. از این رو، پیش‌بینی می‌شود با صنعتی‌تر شدن استانهای محروم کشور، از میزان انسجام اجتماعی و به تبع آن

نظارت اجتماعی عمومی کاسته شده و میزان سرقت افزایش یابد. همچنین، به ازای یک واحد افزایش انحراف معیار میزان مهاجرت ۰/۱۶ انحراف معیار انسجام اجتماعی کاهش می‌یابد.

تبیین نظری که در پشت این رابطه وجود دارد، این است که مهاجرت و تحرک زیاد دیگر فرصتی برای برقراری رابطه پایدار با افراد و اشیا باقی نمی‌گذارد و آن احساس تعهد و توان ریشه دوانیدن و دل بسته شدن رو به ضعف می‌گذارد. هر نقل مکانی ضرورتاً بخشی از شبکه پیچیده روابط قدیمی را نابود ساخته و روابط پیچیده تازه‌ای به جای آنها برقرار می‌سازد. همین گسیختن روابط چنانچه چند بار در زندگی تکرار شود، باعث از بین رفتن تعهد می‌گردد، که بسیاری از نویسندگان آن را در بین جوامعی که دارای تحرک بالایی هستند تشخیص داده‌اند. کسی که پیوسته در حرکت می‌باشد، معمولاً آن قدر شتابزده است که امکان ریشه دوانیدن در محلی را پیدا نمی‌کند. از این رو ملاحظه می‌شود که بالا بودن میزان مهاجرت موجب تضعیف انسجام اجتماعی می‌گردد. نتیجه اینکه فرضیه‌های پنج، یازده، هفده و بیست و یک تحقیق مورد تأیید واقع می‌شوند.

از دیگر وجوه مدل تحلیلی، رابطه صنعتی شدن و میزان مهاجرت از یک سو و رابطه توسعه شهری با بیکاری از سوی دیگر است. ضرایب مسیر نشان دهنده این است که فرض نوزدهم تحقیق (رابطه مستقیم صنعتی شدن و مهاجرت) تأیید می‌شود. البته متغیر صنعتی شدن قدرت تبیین خوبی در توضیح و پیش‌بینی میزان مهاجرت در استانهای صنعتی ایران را دارد و در توضیح تغییرات میزان مهاجرت در استانهای کمتر صنعتی شده ضعیف است. همچنین رابطه معکوس توسعه شهری و بیکاری در استانهای صنعتی (در مقایسه با استانهای کمتر صنعتی شده) است.

برای آزمون مدل تحلیلی، از روش قدم به قدم نیز استفاده گردید و از میان تمامی متغیرهای تحقیق صرفاً سه متغیر دارای بالاترین سطح معناداری بودند. به عبارت دیگر متغیرهای بیکاری، جمعیت و توسعه شهری مهم‌ترین متغیرها (در روش قدم به قدم) برای پیش‌بینی تغییرات میزان سرقت می‌باشند. از این رو، فرضیه ششم (رابطه مستقیم توسعه شهری و سرقت) تأیید می‌شود، ولی فرضیه سوم (رابطه مستقیم بیکاری و سرقت) مورد تأیید قرار نمی‌گیرند.

بنابر آمارهای موجود در استانهای صنعتی کشور میزان بیکاری کمتر از استانهای کمتر صنعتی شده است، اما از سوی دیگر در استانهای صنعتی میزان سرقت نسبت به استانهای کمتر صنعتی شده بیشتر است. به عبارت دیگر، میزان بیکاری بالا از ویژگیهای مناطق صنعتی است، لذا ملاحظه می‌شود که یک رابطه معکوس بین میزان

بیکاری و میزان سرقت وجود دارد. یافته فوق، بر عکس تصویری است که در ذهن بسیاری وجود دارد که بیکاری عامل سرقت محسوب می‌شود. حال آنکه به سادگی نمی‌توان چنین ادعایی نمود؛ زیرا اگر چنانچه بیکاری را عامل سرقت بدانیم، بایستی میزان سرقت در مناطق محروم و توسعه نیافته‌تر بسیار بیشتر از مناطق توسعه یافته و صنعتی باشد. در صورتی که ملاحظه می‌شود میزان سرقت در مناطق کمتر صنعتی شده (علیرغم میزان بیکاری بالا)، بسیار کمتر از استانهای صنعتی کشور است. البته این یافته که در استانهای کشور بین میزان سرقت و میزان بیکاری رابطه معکوس وجود دارد، با قرینه‌هایی نظیر رابطه معکوس بین میزان افراد تحت پوشش کمیته امداد خمینی (ره) و میزان سرقت تأیید می‌شود. از این رو، می‌توان گفت متغیرهای اجتماعی از اهمیت بیشتری در تبیین میزان وقوع سرقت برخوردارند. در واقع فرآیند توسعه شهری و افزایش جمعیت - از طریق مکانیزمهایی که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت - منجر به کاهش انسجام و نظارت اجتماعی (عمومی) می‌شود و این امر به نوبه خود تاثیر قابل توجهی در افزایش میزان سرقت دارد.

### فهرست منابع و مآخذ

- دورکیم، امیل (۱۳۶۹): *درباره تقسیم کار اجتماعی*، باقر پرهام، کتابسرای بابل.
- سیگل، لاری و سنا، جوزف (۱۳۸۲): *بزهکاری نوجوانان*، تهران: سازمان ملی جوانان.
- علیوردی نیا، اکبر (۱۳۷۸): *مطالعه جامعه شناختی میزان سرقت در استانهای ایران*، تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، معاونت پژوهش.
- کرلینجر، فرد و پدهاوزر؛ الازارجی (۱۳۶۶): *رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری*، حسن سرایی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، جلد اول.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳): *جامعه شناسی*، منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مرتین، رابرت، ک (۱۳۷۶): *مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه شناختی*، نوین تولایی، تهران: امیر کبیر.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵): *سرشماری نفوس و مسکن*، نتایج تفصیلی استانها.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۰-۷۵): *سالنامه‌های آماری استانهای کشور*، سالهای ۷۵-۱۳۷۰.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۰-۷۵): *طرح جامع آمارگیری صنعتی*، سالهای ۷۵-۱۳۷۰.

Aggelton, Peter (1993): *Deviance*, London: Routledge.

Bloch, Herbert A. and Gillbert Geis (1970): *Man, Crime and Society*. Random House: New York.

- Boor, Myron (1979): "Anomie and United State Suicide Rate", *Journal of Clinical Psychology*, 35 : 703 – 706.
- Brault, Kevin (1986): "Suicide in America: A test of Durkheim's theory of Religious and family Integration" *American Journal of Sociology*, 22: 628 – 659.
- Cohen, Lawrence E , and Others ( 1980): "Property Crime Rates in the United States: Macrodynamical Analysis", 1947 – 71, *American Sociological Review*, Vol 86.
- Deflem, Mathiea (1989): "From Anomie to Anomia Depression: A Sociological Critique on the Use of Anomie in Psychiatric Research" *Social Science and Medicine*, Vol 29.
- Gibbons, Don C. ( 1977) : *Society, Crime and Criminal Careers*, Englewood Cliffs, N.J: Prentice – Hall.
- Giddens , Anthony ( 1992): *Sociology*, London: Polity Press.
- Joseph, Martin ( 1991): *Sociology For everyone* .London. Polity Press .
- Kowalski, Gregory S. Charles E. and Pauld Starr ( 1987): "Urbanism and suicide: A study of American counties", *Social Forces*, 66: 101- 85.
- Lester, David (1989): "National Suicide and Homicide Rates: Correlates versus Predictors" *Social Sciences and Medicine*, 29: 1252 – 1249.
- Lester, David (1993): "Marital Integration, Suicide, and Homicide" *Psychological Reports*, 73: 1354.
- Livingston , Jay (1996): *Crime and Criminology*, Prentice – Hall Inc.
- Paulsen, Derek J. and Matthew B. Robinson (2004): *Spatial Aspects of Crime: Theory and Praticce*, New York: Pearson.
- Siegel , Larry J. (1998): *Criminology*. London: Wadsworth Publishing Company.
- Stack, Steven (1992): The Effect of Divorce on Suicide in Japan: A time Series Analysis, 1950- 1980. *Journal of the Marriage and the Family*, 54:334 -327.
- Walsh,A. (2002): *Biosocial Criminology: Introduction and Integration*, Cincinnati OH: Anderson Publishing.
- War, Mark (1988): "Rape, Burglary and Opportunity", *Journal of Quantitative Criminology*, Vol , 4 . No , 3 .

### مشخصات مؤلف:

اکبر علیوردی نیا دارای درجه دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه پنجاب هند و استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران است.

علاقه پژوهشی وی در زمینه جامعه‌شناسی انحرافات می‌باشد.

آدرس: بابلسر، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی

E-mail: Aliverdinia@umz.ac.ir